

فتح شوش از منظر مورخان اسلامی

(با تکیه بر گزارش‌های طبری، بلاذری و ابن اعثم کوفی)

امید مجنونى ورنلو^۱

مصطفی لعل شاطری^۲

چکیده

در پی حمله اعراب مسلمان به سرزمین‌های امپراتوری ساسانی، شهرهای مناطق مختلف ایران به تناوب طی زمان‌ها و شیوه‌های مختلف فتح شدند. در این میان، شوش که یکی از شهرهای مهم امپراتوری ساسانی محسوب می‌گردد توسط اعراب فتح گردید. تنوع روایات در زمینه چگونگی این فتح، سبب ایجاد این پرسش شده است که از میان روایات نقل شده در منابع تاریخی فوق، کدامیک، نزدیک‌ترین روایت را درباره فتح شوش بیان داشته است؟ فرضیه‌ای که مطرح می‌شود این است که به علت وقوع جنگ جولولا، قبل و جنگ نهاوند، بعد از فتح شوش و نقل و انتقال سپاهیان در این بین، روایات مربوط به فتح شوش متفاوت شده است. یافته‌ها نشان از آن دارند که رویارویی‌های همزمان سپاهیان ساسانی و عرب در چند منطقه مختلف به زمان فتح شوش بر اختلاف روایات تاثیرگذار بوده است. هدف از انجام این پژوهش بررسی روایات مربوط به فتح شوش براساس گزارشات، طبری، بلاذری و ابن اعثم کوفی و دستیابی به روایتی صحیح در مورد فتح این شهر به روش توصیفی-تحلیلی می‌باشد.

واژه‌های کلیدی: فتح شوش، اعراب، ایران، طبری، بلاذری، ابن اعثم کوفی.

۱. دانشجوی کارشناسی ارشد تاریخ ایران اسلامی دانشگاه فردوسی مشهد

Majnooni321@gmail.com

۲. کارشناسی ارشد تاریخ ایران اسلامی دانشگاه فردوسی مشهد Mostafa.shateri@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۱۰/۰۳ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۴/۱۲/۲۳

مقدمه

تاریخ ایران در آغاز فتوحات اعراب، یکی از مقاطع سرنوشت ساز محسوب می‌گردد. این مقطع زمانی به واسطه ماندگارترین تأثیرات (پذیرش دینت جدید) در تاریخ ایران از حساسیت ویژه‌ای برخوردار است. علاوه بر این ورود اسلام و اعراب به ایران، در ساختارهای سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و حتی اقتصادی، تأثیرات محسوسی از خود به جای گذاشت. به عبارت دیگر این دوره، یکی از معدود دوره‌های انتقالی در سیر تاریخ ایران است؛ انتقال از عهد باستانی به دوره اسلامی.

با آغاز تهاجمات اعراب مسلمان، آنان از دو جبهه به ایران حمله کردند: غرب و جنوب غربی. در جبهه غربی پس از نبرد سرنوشت ساز قادسیه (۱۵ ق)، جولای (۱۷ ق) و نهاوند (۲۱ ق) ناحیه میان رودان (بین النهرین) که تیسفون پایتخت ساسانیان از شهرهای مهم آن بود، به دست اعراب افتاد و پس از آن به فاصله ده سال، سراسر نواحی ایران تاحدودی بدون مقاومتی جدی فتح گردید و با کشته شدن یزدگرد سوم و سقوط نهایی امپراطوری ساسانی، تسلط اعراب بر ایران تثبیت شد. (Donner, 1981: 210; Glubb, 1963: 29) یکی از شهرهای مهمی که در میان فتح شد؛ شوش بود. درباره فتح این شهر که زمانی، پایتخت پادشاهی ایلام و از شهرهای مهم ایران محسوب می‌شد، اطلاعات کمی در تحقیقاتی که درباره فتح ایران نوشته شده وجود دارد. علاوه بر این در منابع نیز، اختلافاتی درباره فتح این شهر به چشم می‌خورد که باعث اهمیت چگونگی فتح این شهر شده است.

هر چند در دهه‌های اخیر پژوهشگرانی همچون علی اکبر مسگر در میراث هزاره‌های کهن، اردشیر خدادادیان در خوزستان در عهد باستان و بهمن کریمی



در مختصری از تاریخ گذشته شوش، اشاراتی گذرا و گاه فاقد استنادهی تاریخی به منابع قرون اولیه داشته‌اند، پژوهش حاضر بر آن است تا با بررسی روایات مربوط در سه کتاب «تاریخ الرسل و الملوک» از محمد بن جریر طبری، «فتوح البلدان» احمد بن یحیی بن جابر بلاذری و «الفتوح»، اثر محمد بن علی بن اعثم کوفی که منابع متقدم در مورد این موضوع محسوب می‌شوند، به بررسی فتح شوش از منظر این مورخان اسلامی پرداخته و آن را مورد مذاقه و تحلیل قرار دهد.

جغرافیای تاریخی شوش

شوش به معنای منطقه زیبا و خوش آب و هوا ذکر گردیده که تفرجگاه زمستانی پادشاهان محسوب می‌شده است. (یاقوت حموی، ۱۹۹۵: ۲۹/۲؛ دینوری، ۱۳۷۱: ۴۸) در دشتی حاصلخیز و در سرایشی شرقی رود شاهور بوده و از آغاز تا امروز به همین نام خوانده می‌شده است. به استثنای جنوب غربی، گرداگرد این دشت را کوه‌هایی فراگرفته که عبارت‌اند از کوه‌های زاگرس در شمال، کوه‌های مرتفع مرکزی در شرق و جنوب شرقی، کبیرکوه در مغرب و شمال غربی و تپه‌های پست و بلند در جنوب. (بیانی، ۱۳۵۲: ۸۵) شت شوش از حدود ۸۰۰۰ سال ق.م مسکون بوده است. (آمیه، ۱۳۷۲: ۱۹) در آغاز دوران خط و ادبیات، یا دوران اوروک، شهر شوش وسعت یافت و به ۹۵ هکتار رسید. در این دوره، ارتباط زیادی بین شوش و بین‌النهرین وجود داشته است. (نگهبان، ۱۳۷۲: ۱۸۴) با این حال، شوش در دوران ایلام، هخامنشیان، سلوکیان، اشکانیان و ساسانیان همواره از جایگاهی ممتاز برخوردار بود. (هینتس، ۱۳۷۹: ۱۷۴؛ فرای، ۱۳۷۷:



بر اساس منابع تاریخی، شوش شهری در اهواز (خوزستان کنونی)، در کنار رود کرخه، در جنوب غربی دزفول بوده است (یعقوبی، ۱۳۵۶: ۴۱؛ لسترنج، ۱۳۶۴: ۲۵۸) که «مهالیل بن قینان بن انوش بن شیث ابن آدم» آن را ساخته و این مکان، اولین شهر محسوب می‌گردد که در اهواز بنا شد. هوشنگ نیز بر آن عمارت افزود (مسکویه رازی، ۱۳۶۹: ۵۶/۱)، چنانکه «در آن قلعه‌ای محکم برپانمود و بر آن قلعه‌ای دیگر ساخت که در غایت استحکام بود». (مستوفی، ۱۳۶۲: ۱۱؛ ابن خردادبه، ۱۸۸۹: ۱۵۲) شوش، شامل بخش‌هایی بود از آن جمله آن می‌توان به «بصنا»، «بیروت»، «کرخه» و دو منطقه «بذان» و «قریه الرمل» اشاره کرد. (مقدسی، ۱۳۶۱: ۶۱۰/۱؛ ابن فقیه، ۱۳۷۹: ۴۹).

آن طور که در منابع آمده، شوش بر روی تپه‌ای قرار داشته و دارای بارویی نیز بوده است و یکی از منابع آبی آن را رودخانه هندوان نیز که از همدان جریان داشته، تشکیل می‌داده است. (مقدسی، ۱۳۶۱: ۶۰۹/۱) به لحاظ ترکیب جمعیتی، مردم آن منطقه، تماماً ایرانی زبان نبوده‌اند. اقوام آریایی که به آنجا آمده بودند، کنار مردم بومی «خوزی» می‌زیستند و بخشی از آنان نیز با هم در آمیخته بودند. (کریستن سن، ۱۳۷۴: ۳۸۴)

شوش در دوره ساسانیان

در دوره ساسانیان، شهر شوش به عنوان یکی از شهرهای مهم جنوب غرب ایران در قلمرو این امپراطوری بود. در جنگ‌های اردشیر ساسانی (۲۴۱-۲۲۶ م) و اردوان (۲۲۴-۲۰۸ م)، آخرین شاهنشاه اشکانی، شوش لطمات فراوانی را متحمل شد، ولی بعد از اردشیر، شاپور اول (۲۷۲-۲۴۲ م) جانشین او به ترمیم خرابی‌ها و ویرانی‌ها این شهر پرداخت و رونق گذشته را به شوش بازگرداند. اشیای پیدا شده در حفاری‌ها از قبیل سکه، ظروف شیشه‌ای و غیره، معرف



این رونق اقتصادی و هنری است. شوش در زمان شاپور دوم (۳۷۹-۳۱۰ م)، به علت شورش مسیحیان، دچار حمله و ویرانی شد و شهر زیر پای ۳۰۰ فیل خسارات فراوان دید. پس از این حمله، شوش رونق گذشته خود را به دست نیاورد و شاپور شهر جدید «ایوان کرخه» را بنا نهاد. (Neusner, 1983: 3/915؛ واندنبرگ، ۱۳۵۴: ۸۲).

با این حال در عصر ساسانی در راستای اهداف شاهان این سلسله برای اسکان دادن اسیران رومی به تدریج، شوش و شهرهای دیگری در خوزستان از مکان‌های اسقف نشین بودند. پس از فتوحات سوریه نیز شاهان ساسانی، دسته‌های بزرگ نساجان را تغییر مکان دادند. اینان در ایران به ویژه خوزستان، کارگاه‌هایی از جمله، کارگاه شوش را از نظر منسوجات ابریشمی شهرت دادند. همچنین در این منطقه تاسیسات گوناگون عمرانی از قبیل بندها، سدها، پل‌ها و کاخ‌هایی ساخته شد. (Chegini, 1996: 43؛ کولسنیکف، ۱۳۵۷: ۹۲۳)

سیاست فاتحان عرب در فتح شوش

فتح ایران از زمان پیامبر اسلام (ص) و از سال ۸ ق. و با حمله اعراب مسلمان به بحرین آغاز شد، اما با رحلت ایشان و به خلافت رسیدن ابوبکر (۱۳-۱۱ ق) و ماجرای اهل رده، این موضوع تا سال ۱۲ ق. به تأخیر افتاد و از این زمان به بعد تا زمان فتح کامل ایران ادامه یافت. در این فاصله زمانی، ساکنان برخی مناطق، بارها قیام کردند و بعضی از شهرها چندین و چندبار فتح شد و در نهایت، ایرانیان به دلایل و انگیزه‌هایی، ناگزیر به تسلیم و سازش و سپس، همکاری با فاتحان شدند. (فرای، ۱۳۸۵: ۷۲)

جنگ‌های بین اعراب و ایران حدود دو سده طول کشید. این جنگ‌ها از زمان خلافت ابوبکر (۱۳-۱۱ ق) آغاز و تقریباً تا اواخر دوره امویان (۱۳۲-۴۱ ق)



ادامه داشت. در زمان حمله اعراب به سوی مناطق اهواز، مداین، پایتخت حکومت ساسانی فتح شده بود. همچنین در جنگ جلولاء نیز سپاهیان ساسانی از سپاه عرب شکست خورده بودند. فراریان جلولاء، نزد یزدگرد سوم که در حلوان بود، رهسپار شدند. یزدگرد، پس از انجام تمهیداتی، جهت مقابله مجدد با اعراب مسلمان به شهر استخر رفت. سپس سپاهیان را برای جنگ با سپاهیان اعراب به سوی مناطق اهواز فرستاد. (طبری، ۱۳۷۵: ۱۹۴۰/۵)

اگرچه یکبار در آخر سال پانزده، یا آغاز سال شانزده قمری، «مغیره بن شعبه» پس از جنگ با دهقان اهواز (بیرو)، او را به صلح واداشت، اما پس از آن، دهقان اهواز عهد خود را شکست و در پی آن سپاهیان عرب به جنگ مناطق اهواز رهسپار شدند. (بلاذری، ۱۳۳۷: ۵۲۵) به نظر می‌رسد این حمله، فقط برای تسلیم کردن مردم اهوازی نبود. چنانکه آمده است: یزدگرد از غم آنچه که از دستشان رفته بود، به مردم فارس نامه نوشته و آنان را تحریک کرد که اعراب به دیار آنان نیز خواهند آمد. مردم فارس نیز به مردم اهواز نامه‌ها نوشتند و پیمان بستند که همدیگر را یاری دهند. اعراب از این موضوع باخبر گشته و به عمر، خلیفه دوم (۲۳-۱۳ ق) اطلاع دادند و او نامه‌ای به سعد بن ابی وقاص نوشت تا سپاهی را برای جنگ با هرمزان (فرزند خسرو انوشیروان) به اهواز اعزام نماید. همچنین، عمر یک نامه نیز به ابوموسی اشعری فرستاد تا سپاهی به سوی اهواز گسیل کند (طبری، ۱۳۷۵: ۱۸۹۵/۵). بر این اساس می‌توان بیان داشت که اعراب با فرستادن سپاهیان به اهواز، نه تنها در پی ادامه فتوحات و تسلط خود بر منطقه، بلکه به دنبال خشی سازی تحرکات مردم ناحیه بودند، چراکه به عقیده آنان، بیشتر این اقدامات، تحت تأثیر اطاعت از فرامین یزدگرد سوم بوده است.



ابوموسی اشعری به دستور عمر به سوی اهواز راهی شد و روستا به روستا و شهر به شهر را فتح کرد. او بر تمامی سرزمین اهواز به جز شوش، شوشتر، منذر و رامهرمز غلبه کرد. (بلاذری، ۱۳۳۷: ۵۲۶؛ مقدسی، ۱۳۷۴: ۸۶۱/۲) آن طور که از منابع بر می آید، ابوموسی به سمت منذر که در آن منطقه، لشکر بزرگی از پارسیان جمع شده بودند، رفت، اما پس از نبرد سختی، اعراب غلبه یافتند. (کوفی، ۱۳۷۲: ۲۱۲) در این میان، عده ای از سپاهیان مسلمان نیز برای فتح شوش حرکت کردند. یزدگرد، سپاهی را به فرماندهی هرمزان فرستاد. این سپاه نتوانست در مقابل اعراب کاری از پیش ببرد، اما قبل از این موضوع یزدگرد، سپاه دیگری را نیز در زمان فتح شوش اعزام نمود که قبل از رسیدن آنان به شوش، این شهر فتح شد. این سپاه نیز به نزد اعراب رفته و با آنان صلح کردند. (طبری، ۱۳۷۵: ۱۹۰۵/۵) همچنین گزارش شده است که بعد از فتح شوش، گروهی از سپاه اعراب به فرماندهی ابوسبره، جندی شاپور را محاصره کردند، اما در نهایت این شهر با فرستادن امان نامه ای با اعراب صلح کرد. (همان: ۱۹۱۰) همزمان با فتح شوش، «نعمان بن مقرن» با مردم کوفه به سمت رامهرمز که هرمزان در آن محل بود، راهی شد. در آن مکان، میان دو سپاه پارس و عرب نبرد سختی در گرفت که هرمزان شکست خورده و رامهرمز را رها کرد و به سمت شوشتر بازگشت، نعمان بن مقرن نیز در رامهرمز مستقر شد. (همان: ۱۸۹۶)

روایت شده است که بعد از فتح شوش، سپاهیان عرب برای جنگ با هرمزان در شوشتر جمع شدند، زیرا هرمزان، سپاهی از مردم فارس، جبال و اهواز در شوشتر جمع کرده بود تا به نبرد با آنان پردازند. فرمانده، مردم کوفه، نعمان بن مقرن و فرمانده، مردم بصره، ابوموسی اشعری و ابوسبره، فرمانده هر دو گروه بود. اعراب، هرمزان و سپاه او را محاصره کردند. پس از نبردهای بسیار سرانجام هرمزان تسلیم

شد و آنگاه مسلمانان، غنایمی را که به دست آورده بودند، تقسیم کردند. (همان: ۱۸۹۸؛ ابن اثیر، ۱۳۷۱: ۳۹۰/۸) با اینکه شهر شوش و سایر نقاط خوزستان در این دوره فتح شد، اما شورش‌های زرتشتیان محلی در خوزستان، مسلمانان را طی چند سال نخست در حالت تدافعی نگاه داشت. از این رو فاتحان برای تحکیم قدرت خود، پادگان‌های دائمی تأسیس کردند و متعاقباً قبایل به دنبال سربازان وارد این ناحیه شدند و سلطه مسلمانان را در آنجا مستحکم ساختند. بر این اساس، زرتشتیان ناحیه با مشاهده احتمال اندک موفقیتشان در برخورد با فاتحان مسلمان از تلاش‌های خود برای کسب آزادی دست کشیدند. (چوکسی، ۱۳۸۷: ۲۹)

داده‌های تاریخی در فتح شوش

بی شک یکی از برترین معیارها در بررسی روند چگونگی فتح هر یک از نقاط ایران، در پی حمله اعراب، بهره‌گیری از متون تاریخی دست اول می‌باشد که از این جهت می‌توان «تاریخ الرسل و الملوک» از محمد بن جریر طبری، «فتوح البلدان» احمد بن یحیی بن جابر بلاذری و «الفتوح»، اثر محمد بن علی بن اعثم کوفی را مورد مذاقه قرار داده و با بررسی گزارش‌های تاریخی ذکر شده، به کم و کیف این موضوع دست یافت.

گزارش طبری

طبری در مورد فتح شوش دو روایت نقل کرده است: در روایت نخست که به نقل از مدائنی است، اشاره می‌کند که ابوموسی اشعری، شوش را محاصره کرد. مردم شوش، وقتی که از شکست جولاء مطلع شدند و دانستند که یزدگرد به استخر فرار کرده است، از ابوموسی اشعری تقاضای صلح



کردند. ابوموسی نیز با آنان صلح کرد و به سوی رامهرمز رفت. (طبری، ۱۳۷۵: ۱۹۰۴/۵)

در روایت دوم طبری که به نقل از سیف که از ابن عثمان نقل کرده، آورده است که سپهر با سپاه همراهش در مقابل شوش فرود آمد و مسلمانان آنجا را محاصره کردند. فرمانده شوش، شهریار برادر هرمزان بود. بارها بین دو گروه جنگ و درگیری اتفاق افتاد. «در این بین راهبان و کشیشان از بالای قلعه چنین می‌گفتند: ای گروه عربان چنانکه عالمان و متقدمان ما گفته‌اند شوش را به جز دجال کسی نخواهد گشود و اگر با شما نباشد برای محاصره ما نمانید». در چنین شرایطی، ابوموسی اشعری، حاکم بصره شد و مقترب به جای ابوموسی، فرمانده سپاهیان بصره شد که در آن زمان در شوش حضور داشتند. در چنین شرایطی مقرر شد که سپاهیان کوفه به فرماندهی نعمان که برای کمک به ابوسپهر در محاصره شوش حضور داشتند به نهایند بروند. نعمان قبل از رفتن، دوباره به شوش حمله کرد، اما بازم کاری از پیش نبردند و راهبان و کشیشان، همان سخنان قبل را تکرار کردند. این بار، یکی از همراهان نعمان به نام صاف بن سید خشمگین به دروازه شوش نزدیک «و آن را با پای خویش بزد و گفت: «بضار باز شو» پس درها باز شد و اعراب وارد شدند و پارسیان تسلیم گشتند». با به وجود آمدن چنین شرایطی، مردم شوش به مهاجان پیشنهاد صلح دادند. مسلمانان صلح را پذیرفتند، اما آنچه را که پیش از صلح گرفته بودند میان خود تقسیم کردند. آنگاه از هم جدا شدند. (همان: ۱۹۰۶-۱۹۰۷)

همچنان که مشخص است روایت نخست، به صورت موجز و مختصر بیان شده است. بنابراین می‌توان گفت که احتمالاً این روایت، ناظر بر واکنش‌های مردم شوش در مقابل سپاه عرب نمی‌باشد. با این حال، چند نکته در آن نمایان است

از جمله اینکه، در این روایت، مردم ابتدا مقاومت کرده و در محاصره قرار گرفته و بعد ناچار به تسلیم شدند. دیگر اینکه ابوموسی اشعری، فرمانده سپاه عرب کسی است که شوش را (با تسلیم شدن مردم این شهر) فتح کرده است. نکته دیگر اینکه در این روایت، جنگ جولاء و فرار یزدگرد قبل از فتح شوش رخ داده و ماجرای فتح شوش، متأثر از حوادث جنگ جولاء نیز گردیده و بعد از فتح شوش نیز ابوموسی اشعری به سوی رامهرمز مسیر فتح را ادامه داده است. با توجه به اینکه اطلاعاتی درباره ابوزید که طبری به نقل او، این اخبار را آورده است، وجود ندارد، نمی‌توان اطلاعات را مورد واکاوی و نقد و بررسی بیشتر قرار داد.

روایت دوم را سیف از ابن عثمان نقل کرده است که البته با توجه به اینکه سیف، روایات ناهمگونی را در گزارش وقایع تاریخی وارد کرده است، بهتر است که در این روایت نیز، جوانب احتیاط رعایت گردد. از جمله نکات قابل توجه در روایت این است که نام چند تن به عنوان فرماندهان سپاه عرب به هنگام فتح شوش ذکر شده است. همچنین در این روایت همانند روایت اول طبری، مردم شوش، ابتدا در محاصره قرار گرفته و بعد تسلیم شدند. با این تفاوت که ابتدا مقاومت کرده و سپس با ورود سپاه عرب به شهر، مردم تسلیم شده‌اند. در این روایت، شهریار برادر هرمزان به عنوان حاکم شوش معرفی شده است. یکی از بحث‌های جالب توجه در این روایت، موضوع راهبان و کشیشان است. این بحث فارغ از مضامین و اعتقادات محتوایی آن در سایر روایت‌های فتح شوش بیان نشده است. در مورد اقدام صاف بن سید، مبنی بر با پای بر در زدن و خواندن اوراد و سپس باز شدن درها، باید گفت که به نظر می‌رسد این واقعه از نظر عقلی و منطقی قابل قبول نیست. در این روایت، همچنین درباره تقسیم غنایم جمع‌آوری شده مربوط به



قبل از تسلیم شدن مردم شوش و نیز در مورد مسیر حرکت سپاه عرب بعد از فتح شوش اشاره شده است که در روایت قبل وجود نداشت.

گزارش بلاذری

بلاذری نیز در مورد فتح شوش به نقل دو روایت پرداخته است:

روایت نخست اشاره دارد که ابوموسی اشعری به جنگ شوش رفت و به محاصره آن پرداخت. حاکم شوش با پایان یافتن آذوقه شهر، مجبور به امان خواهی شد. مرزبان شوش برای هشتاد نفر امان خواست و سپس دروازه شهر را باز کرد تا مهاجمان وارد شوند. از آنجایی که حاکم شوش، نام خود را در میان اسامی ننوشته بود، به دستور ابوموسی اشعری، او را زندانی کرده و آن هشتاد نفر را امان دادند. بقیه جنگجویان هم که نامشان در میان آن هشتاد تن نبود؛ کشته شده و اموالشان غارت و کودکان شهر به بردگی برده شدند. در همین روایت و در ادامه کارهای ابوموسی در شوش بلاذری اشاره دارد که «ابوموسی در دژ شوش اتاقی دید که پوششی بر آن کشیده بودند. درباره اش پرسش کرد. گفتند: آن جئه دانیال نبی است. ابوموسی در این باب نامه ای به عمر نوشت. عمر به وی پاسخ داد که دانیال را کفن پوشانند و دفن کنند. ابوموسی جلوی نهری را سد کرد و چون آب آن منقطع شد، دانیال را به خاک سپرد و سپس آب بر آن جاری ساخت». (بلاذری، ۱۳۳۷: ۵۲۷)

روایت دوم، بلاذری که به نقل از ابو عبید قاسم بن سلام که او از مروان بن معاویه و او از حمید طویل و او از حبیب و او از خالد بن زید مزنی که چشم خود را در جنگ شوش از دست داده بود، روایت کرده است؛ تا حد بسیار زیادی، مشابه روایت اول می باشد، جز اینکه اسامی تعداد افرادی که توسط حاکم شوش برای امان خواهی داده شد در حدود صد نفر بوده و نام شخص حاکم در میان آن‌ها

نبوده است. در میان این صد نفر، نام حاکم شوش نبوده است و ابوموسی با اینکه حاکم شوش، مبلغ بسیار زیادی را به عنوان فدیة آزادی خود پیشنهاد کرد، او را گردن زد. (همان: ۵۲۸)

در هر دو روایت بلاذری، ابوموسی اشعری به عنوان فاتح شوش عنوان شده است. درباره امان خواهی حاکم برای تعدادی از جنگجویان هم گزارش تقریباً مشابهی وجود دارد. جز اینکه درباره تعداد افراد در دو گزارش اختلاف است. در روایت نخست، بلاذری به صورت جزئی تری، اوضاع شوش را در زمان فتح مسلمانان تشریح می کند در این روایت اشاره شده است که مردم به دلیل کمبود خوراک برای مردم، دروازه شهر را باز و تقاضای امان خواهی می کنند. بحث خاص روایت نخست بلاذری، کشتن جنگجویان شوش و گرفتن اموالشان و به بردگی گرفتن کودکان توسط سپاه عرب می باشد. بحث دیگر این روایت، موضوع مربوط به پیدا شدن جثه دانیال نبی است که تشریح این ماجرا نیز خود نشانه ای است از جنبه جزء گرایانه این نقل است.

روایت دوم بلاذری هم، شباهت بسیاری به روایت نخست دارد که البته نکات خاص خودش را نیز دارا می باشد. از جمله اینکه نام سلسله راویان این روایت بیان شده است و اصل این روایت به خالد بن زید مزنی باز می گردد که آنچنان که در روایت آمده، خود او در ماجرای فتح شوش حضور داشته است. نکته خاص دیگر این روایت، نسبت با روایت نخست بلاذری، پیشنهاد مال زیاد حاکم شوش به ابوموسی اشعری به عنوان فدیة می باشد. با توجه به اینکه دو روایت بلاذری تا حدود زیادی تا حدود زیادی، شبیه یکدیگر هستند؛ می توان نتیجه گرفت که منبع هر دو خبر بلاذری یکسان بوده و فقط حواشی فتح شوش، توسط



نویسنده در دو روایت تفاوت داشته است که البته با توجه به یکسان بودن اساس هر دو روایت، چیزی از اتقان آن نمی‌کاهد.

گزارش ابن اعثم کوفی

ابن اعثم کوفی درباره چگونگی فتح شوش تنها به ذکر یک روایت پرداخته است: ابوموسی پس از فراغت از کار مناذر برای فتح شوش عازم شد و با مقاومت مردم دستور داد که شهر را محاصره کنند. در آن زمان، شاپور بن آذر ماهان، حاکم شهر بود. او پس از طولانی شدن محاصره و پیامدهای سخت آن برای مردم، وزیرش را که فرد عاقل و کاردانی بود، به رسالت نزد ابوموسی فرستاد، تا برای او و ده نفر از نزدیکانش امان بگیرد. ابوموسی پذیرفت و گفت که نام آن ده نفر را بنویسد. حاکم شهر (شاپور)، نام آن ده نفر را نوشته و از قلعه بیرون آمد. نام حاکم شهر در میان این ده نفر نبود. بنابراین ابوموسی دستور داد تا او را گردن زدند. سپس دستور داد تا تمام اموال شهر را غارت کردند. بعد در ادامه اضافه می‌کند که: «در سرای پادشاه در جستجوی ذخایر و دفاین بودند تا به خزینه ای دست یافتند که قفلی محکم بر آن زده و مهری بر آن قفل نهاده بودند. ابوموسی گفت که چه چیز در آن است؟ آنان گفتند: مدتی طولانی است که این قفل زده شده است. سپس ابوموسی وارد خانه شد. در آنجا سنگی عظیم مشاهده نمود که به مانند گوری بود، درون آن خالی و مرده ای در آن قرار داشت. از اهل شوش در مورد آن پرسش کرد و مشخص شد که او دانیال نبی می‌باشد». (کوفی، ۱۳۷۲: ۲۱۴-۲۱۲)

این روایت نسبت به روایات قبلی، برخی اطلاعات جزئی تر و کامل تری دارد. یکی از نکات افزوده این روایت، این است که گفته شده ابوموسی اشعری قبل از فتح شوش، مناذر را فتح کرده است. در این روایت نیز از محاصره شوش سخن به میان آمده است. از نکات ممتاز این روایت، ذکر نام حاکم و نیز وزیر شوش

است. تعداد نفراتی که ملک شوش، برایشان درخواست امان دارد در این روایت، ده نفر ذکر شده است. نکته مهم این است که در این روایت، گزارشی درباره کشته شدن جنگجویان و یا اهل شهر و به بردگی رفتن کودکان که در روایات قبلی وجود داشت، نکته ای ذکر نشده است. با توجه به اینکه چنین موضوعی در تحقیقات مربوط فتح ایران از نظر جمعیتی و غیره مهم است؛ خواننده و محقق با مقایسه این روایات با هم دچار سردرگمی در ارائه اطلاعات و نتیجه گیری می شود. به خصوص اینکه ابن اعثم در این گزارش با ذکر نام حاکم شوش و حتی وزیر او نشان داد که به جزئیات توجه خوبی نشان داده است.

نتیجه گیری

شوش در دوره حیات خود از شهرهای مهم جنوب غرب ایران بوده است که البته در زمان حمله مسلمانان به شهری درجه دو تبدیل شده بود. کم اهمیت بودن شوش در زمان حمله اعراب را شاید بتوان در حکم یکی از دلایلی قلمداد کرد که سبب عدم توجه راویان در نقل روایات مربوط به این شهر دانست که در نتیجه، موجب بروز تفاوت های نقلی و همچنین ایجاد ابهاماتی در مورد فتح این شهر شده است. به نظر می رسد یکی دیگر از دلایلی که باعث تفاوت روایات در فتح شوش شده است؛ ارسال بسیاری از سرداران عرب برای نبرد با سپاهیان ساسانی و همچنین نبردهای مختلفی که به صورت همزمان در چند منطقه در زمان فتح شوش رخ داده است.

در مورد صحیح ترین روایت ممکن از میان روایت های طبری، بلاذری و ابن اعثم کوفی که نسبت به دیگر منابع درباره فتح شوش اولویت دارند و از اهمیت بسیاری در این زمینه برخوردارند، باید گفت که روایات طبری به دلیل موجز بودن و تطابق کافی و کامل نداشتن با روایات دیگر، چندان واضح به شرح فتح شوش



نپرداخته است، اما روایاتی که بلاذری نقل کرده است به صورت بهتر و کامل‌تری اوضاع شوش را به هنگام فتح این شهر بیان کرده است، بالاخص روایت دوم که بلاذری از ابو عبید قاسم بن سلام نقل می‌کند، چرا که راوی اصلی این موضوع (خالد بن زید مزنی) خود در شوش حضور و شاهد ماجرا بوده است. پس از این حیث دارای اعتبار می‌باشد. در مورد تک روایت ابن اعثم کوفی نیز همانطور که گفته شد دارای حسن‌هایی مانند پرداختن به جزئیات می‌باشد. با توجه به این مباحث می‌توان نتیجه گرفت که درخصوص فتح شوش در زمان حمله عرب مسلمان، روایت دوم بلاذری از اعتبار بیشتری برخوردار است. البته می‌توان برای جزئی کردن گزارش هم از بخش‌هایی از روایت ابن اعثم، مثلاً جایی که نام حاکم شوش و وزیر او را ذکر می‌کند، استفاده کرد.

منابع

- آمیه، پیر (۱۳۷۲). **تاریخ ایلام**، ترجمه شیرین بیانی، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- ابن اثیر، عزالدین علی (۱۳۷۱). **الکامل**، ج ۸، ترجمه ابوالقاسم حالت، تهران: علمی.
- ابن خردادبه، عبید الله بن عبد الله (۱۸۸۹ م). **المسالك و الممالک**، ترجمه سعید خاکرند، بیروت: دار صادر.
- ابن فقیه، احمد بن محمد (۱۳۷۹). **البلدان**، ترجمه محمد رضا حکیمی، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- بلاذری، احمد بن یحیی بن جابر (۱۳۳۷). **فتوح البلدان**، ترجمه محمد توکل، تهران: نقره.

- بیانی، شیرین (۱۳۵۲). هشت مقاله در زمینه تاریخ ایران، تهران: طوس.
- چوکسی، جمشید گرشاسب (۱۳۸۷). ستیز و سازش؛ زرتشتیان مغلوب و مسلمانان، ترجمه نادر میر سعیدی، تهران: ققنوس.
- خدادادیان، اردشیر (۱۳۷۸). «خوزستان در عهد باستان»، شناخت، ش ۲۶.
- دینوری، ابوحنیفه احمد بن داود (۱۳۷۱). اخبار الطوال، ترجمه محمود مهدوی دامغانی، تهران: نشر نی.
- زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۶۸). تاریخ ایران بعد از اسلام، تهران: امیرکبیر.
- طبری، محمد بن جریر (۱۳۷۵). تاریخ طبری، ترجمه ابوالقاسم پاینده، ج ۵، تهران: اساطیر.
- فرای، ریچارد (۱۳۸۵). عصر زرین فرهنگ ایران، ترجمه مسعود رجب نیا، تهران: سروش.
- _____ (۱۳۷۷) میراث باستانی ایران، ترجمه مسعود رجب نیا، تهران: علمی و فرهنگی.
- کریستن سن، آرتور (۱۳۷۴). ایران در زمان ساسانیان، ترجمه رشید یاسمی، تهران: دنیای کتاب.
- کریمی، بهمن (۱۳۵۳)، «شوش»، گوهر، ش ۱۳.
- _____ (۱۳۴۶). «مختصری از تاریخ گذشته شوش»، بررسی‌های تاریخی، ش ۱۰.
- کوفی، محمد بن علی بن اعثم (۱۳۷۲). الفتوح، ترجمه محمد بن احمد مستوفی هروی، تصحیح غلامرضا طباطبایی مجد، تهران: انقلاب اسلامی.



کولسنیکف، آی (۱۳۵۷). ایران در آستانه یورش تازیان، ترجمه م. ر. یحیایی، تهران: آگاه.

لسترنج، گای (۱۳۶۴). جغرافیای تاریخی سرزمین‌های خلافت شرقی، ترجمه محمود عرفان، تهران: علمی و فرهنگی.

مستوفی، حمدالله (۱۳۶۲). نزهت القلوب، تهران: دنیای کتاب.

مسکویه رازی، ابو علی (۱۳۶۹). تجارب الأمم، ج ۱، ترجمه ابوالقاسم امامی، تهران: سروش.

مسگر، علی اکبر (۱۳۹۰). «میراث هزاره‌های کهن»، کتاب ماه تاریخ و جغرافیا، ش ۱۵۶.

مقدسی، ابو عبدالله محمد بن احمد (۱۳۶۱). احسن التقاسیم فی معرفه الاقالیم، ج ۱، ترجمه علینقی منزوی، تهران: مولفان و مترجمان ایران.

مقدسی، مطهر بن طاهر (۱۳۷۴). آفرینش و تاریخ، ترجمه محمدرضا شفیعی کدکنی، ج ۲، تهران: آگه.

نگهبان، عزت الله (۱۳۷۲). حفاری هفت تپه دشت خوزستان، تهران: علمی و فرهنگی.

واندنبرگ، لویی (۱۳۵۴). باستانشناسی ایران باستان، ترجمه عیسی بهنام، تهران: دانشگاه.

هیئتس، والتر (۱۳۷۹). دنیای گمشده عیلام، ترجمه فیروز فیروزنیا، تهران: علمی و فرهنگی.

یاقوت حموی، یاقوت بن عبد الله (۱۹۹۵ م). معجم البدان، ج ۲، بیروت: دارصادر.

يعقوبی، احمد بن اسحاق (۱۳۵۶). البلدان، ترجمه محمد ابراهيم آيتی تهران:
بنگاه ترجمه و نشر کتاب.

Chegini, N (1996). Sasanian Iran-Economy, Society. Art and Crafts , **History of Central Asia**, Vol III, ed. B.A. Litvinsky, Paris, Unesco.

Donner, Fred Graw (1981). **The Early Islamic Conquests**, New Jersey: Princeton University Press.

Glubb, Sir John (1963). **The Great Arab Conquests**, Holder and Stoughton.

Neusner, J (1983). Jews in Iran , **The Cambridge History of Iran**, Vol 3, ed. E. Yarshater, Cambridge University Press.

Pourshariati, Parvaneh, (2008). Decline and Fall of the Sasanian Empire, Published by I.B.Turis.